

The role of compulsory contracts in control of political and economic crises by government

Abstract

There is basically no separate contract called a " compulsory contract". Conversely, all contracts are ultimately subject to a certain level of coercion. The combination of "contract" and "coercion" is more than a legal term, it is an obvious semantic conflict. However, it has a legal capacity so without using this name, it can be considered an important place in the law. Usually, such descriptive combinations tell long stories of bitter experiences in history; Phrases that purify abuse and coercion in the guise of soft words like "contract." Are coercions that have become a contract legal enough to facilitate coercion and enjoy civil protection? Given the lack of sufficient resources in the field of compulsory contracts in Iranian law, this discussion inevitably has new and thought-provoking phrases that can open a new chapter in Iranian legal discussions.

This article intends to answer this question by addressing the issue of "coercion" in legal relations when included in a contract. Assuming that "contract" is a sign of civilization and the rule of law based on the free "acceptance" or "rejection" of an offer, what effect does the description "coercion" have on the meaning of the contract?

Keywords: compulsory contract, the principle of contractual freedom, Threat of stability, Quasi-normal compulsory contract, National necessity, abuse.

نقش قراردادهای اجباری در کنترل بحران های سیاسی و اقتصادی توسط دولت ها

حنا اله مرادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

حسین شفیعی فینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۲

چکیده

اصولاً قراردادی مجزا به نام "قرارداد اجباری" وجود ندارد. متقابلاً همه قراردادها در نهایت تابع سطحی معین از اجبارند. ترکیب "قرارداد" و "اجبار" بیش از آن که یک اصطلاح حقوقی باشد، یک ستیز معنایی آشکار است. با این حال از یک ظرفیت حقوقی برخوردار است به طوری که می توان بی استفاده از این نام، جایگاهی مهم در قانون برای آن متصور شد. معمولاً این گونه از ترکیب های وصفی در دل خود داستان هایی بلند از تجربیات تلخ در تاریخ را حکایت می کنند؛ فرازهایی که تعدی و اجبار را در پوششی از الفاظ نرم مانند "قرارداد" تظہیر می کنند. آیا اجبارهایی که تبدیل به یک قرارداد شده اند، به اندازه کافی قانونی اند تا بتوان به واسطه آنها اعمال زور را تسهیل کرده و برخوردار از حمایت های مدنی نمود؟ با توجه به فقدان منابع کافی در زمینه قراردادهای اجباری در حقوق ایران، لاجرم این بحث دارای فرازهایی جدید و تأمل انگیز است که خود می تواند باب تازه ای را در مباحث حقوقی ایران بگشاید.

این مقاله بر آن است که ضمن پاسخ دادن به این سوال، به موضوع "اجبار" در روابط حقوقی، زمانی که در قالب یک قرارداد گنجانده می شود بپردازد. با فرض اینکه "قرارداد" نشانه مدنیت و حاکمیت قانون بر اساس "قبول" یا "رد" آزادانه ی یک پیشنهاد است، وصف "اجبار" چه تاثیری بر معنای قرارداد می گذارد؟

واژگان کلیدی: قرارداد اجباری، اصل آزادی قراردادی، تهدید ثبات، قرارداد اجباری شبه عادی، ضرورت ملی، رانت.

^۱ دانشجوی دکترای تخصصی حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران. (مسئول)

^۲ دکترای تخصصی حقوق خصوصی، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران.

مقدمه

همپای پیچیده تر شدن روابط اجتماعی، تنوع تعاملات اقتصادی و توسعه فضاهای مجازی، مفاهیمی جدید ایجاد می‌شوند که برای اشاره‌ی مکفی به آنها نیاز به استفاده از عبارات توصیفی و یا در حالتی بهتر، خلق واژگانی مفرد یا ترکیبی است. در این صورت وقتی از این اسامی جدید استفاده می‌کنیم فقط مدلول معین آنها به ذهن متبادر می‌شود و از مفاهمی پیشین یا مشابه، متمایز می‌گردند. کلمات امروزی مانند سلفی، بیت کوین، لاگ این (log in)، بروزر (Browser) و واژگانی قدیمی مانند تلویزیون، رادیو و تلسکوپ، صد سال پیش یا وجود خارجی نداشتند و یا مطلقاً به مدلولی مانند آنچه امروز می‌شناسیم دلالت نمی‌کردند.

بر این اساس، آنچه در ابتدای بحث "اجبار در قراردادها" لازم به ذکر است لزوم وضع کلمات و عباراتی جدید برای اشاره به وضعیتی ما بین اجبار و اختیار است. این وضعیت همان طور که در سطور آتی مشاهده می‌شود، حالتی است که فرد به دلایلی موجه که مرتبط با خود او و شرایط محیط بر او است مجبور به قبول چیزی می‌گردد که اگر از آن اعراض کند عملاً از نظر اقتصادی یا اعتباری ناپود می‌گردد. این برخلاف اجبار شناخته شده در متون حقوقی است که به منشأیی خارج از خود فرد اشاره می‌کند. در حال حاضر، اگر فردی قراردادی کم سود را بپذیرد، این پذیرش را در زمره‌ی اختیارات او محسوب می‌کنیم در حالی که ممکن است سطحی از اجبار در پشت این پذیرش وجود داشته باشد که ما آن را در این مقاله "اجبار مشابه بالاختیار" می‌نامیم و قرارداد ناشی از آن را "قرارداد اجباری شبه عادی" نامیده ایم. این به آن جهت است که می‌خواهیم برای بیان وضعیتی در میانه دو سرطیف "اجبار" و "اختیار" در قراردادها، اصطلاحی را پیشنهاد دهیم تا در صورت قبول جامعه حقوقی، بتدریج مورد توجه و استفاده قرار گیرد و به عنوان قسم سومی از میزان اعمال آزادی در یک قرارداد، که نه اختیار است و نه اجبار، به رسمیت شناخته شود.

قراردادهای به ظاهر قانونی ولی آلوده به پنهان کاری‌های رانتی، همواره غیرمنصفانه اند زیرا حداقل یا باعث حذف افراد ذی صلاح و انتخاب افراد ناصالح به عنوان مجری می‌شوند، یا کسب سودی کمتر از حق واقعی را برای پیمانکار موجب می‌گردند، و یا مسبب گران تمام شدن موضوع قرارداد از بیت المال و کارفرما هستند. در این مقاله از اصطلاح "قرارداد اجباری شبه عادی" برای اشاره به چنین قراردادهایی استفاده کرده ایم که طی آن مجری به خاطر عواملی که اعتبار یا سرمایه‌های او را تهدید می‌کنند، مجبور به قبول و امضای آن می‌شود.

واژه دیگری که باید مورد تجدیدنظر قرارگیرد، واژه "تهدید" است. تهدید مصطلح در قانون^۱، وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن فرد توسط یک عامل خارجی، مجبور به فعل یا ترک فعل می‌شود. در پیش رو خواهیم دید گاهی تهدید از نوع شناخته شده آن وجود ندارد بلکه از نوعی دیگر است که ما آن را تحت

^۱ ماده ۲۰۲ قانون مدنی و ماده ۶۶۹ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی

عنوان "تهدیدِ ثبات" مطرح ساخته ایم. "تهدیدِ ثبات" تهدید توسط یک فرد یا یک جریان علیه جان، مال یا آبرو با تمسک به ابزار قتل و جرح و یا اطلاعات شخصی و محرمانه - مانند آنچه در قرارداد اکراهی بیان شده- نیست بلکه تهدید با ابزار قانونی علیه وضعیت تثبیت شده ای است که برای ایجاد آن فرد تمام سرمایه های خود را صرف کرده است. "تهدیدِ ثبات" نمی تواند سبب ایجاد قرارداد اکراهی، به وصفی که هم اکنون آن را می شناسیم شود بلکه ممکن است موجب انعقاد قراردادهای اجباری شبه عادی گردد که در ادامه به تعریف و ذکر مصادیق آن پرداخته ایم. خطر ورشکستگی برای یک تاجر معتبر به دلیل تصمیمات غلط و خلق الساعه دولت ها می تواند مصداق روشنی از "تهدیدِ ثبات" باشد.

۱- قرارداد

ماده ۱۸۳ قانون مدنی اینکه "یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد به امری نمایند و مورد قبول آنها قرار گیرد" را تعریف عقد یا قرارداد می داند. این مقاله با نگاه به لایه های عمیق تری که در پس این کلمات پنهان است، سعی نموده تا مفاهیم آزادی و اجبار در قراردادها را به چالش کشاند.

۱-۲- اصل آزادی قراردادها

جذاب ترین ویژگی یک قرارداد یا توافقنامه، اعطای آزادی بیشتر خصوصاً به یک طرف قرارداد است؛ آزادی به معنای اختیار در قبول یا رد، یا داشتن اختیار در تعدیل برخی از مفاد آن. مانند درج انواع اختیارات به نفع یک طرف قرارداد. (شهیدی، ۱۳۸۸، ص ۶۹)

اگرچه برخی قراردادها مانند قراردادهای الحاقی شامل قرارداد خرید انشعاب آب، برق، گاز و یا بیمه فقط آزادی در رد یا قبول کلی قرارداد را به شخص می دهند اما در مقابل، در بسیاری از قراردادهای دیگر، طرفین این اختیار را دارند که بندهایی از آن را نپذیرفته یا با اصلاحاتی آن را قبول نمایند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۲۷). این نقطه اوج احترامی است که قانون گذار برای صیانت از حقوق اشخاص فراهم کرده است. در اینجا فرد می تواند هر چه را که مطابق با میل او نیست نپذیرد اما با هر نپذیرفتنی احتمالاً یک قدم از فرصت و امتیازاتی که آن قرارداد می توانست برای او فراهم کند دور می شود. سوال اینجاست که این جرح و تعدیل در قراردادی که پیش روی یک شخص گذاشته شده است تا کجا می تواند ادامه یابد؟ آیا او می تواند تمام مفاد قرارداد را مطابق میل خود تنظیم نماید؟ یا در نهایت برای به دست آوردن امتیازاتی که به آنها محتاج است، مجبور خواهد شد علی رغم میل باطنی به شرایطی تن دهد که تأمین کننده تمامی خواسته های او نیست؟ در پاسخ می توان گفت هیچ حقوقدانی پذیرش اینگونه شرایط را مصداق اجبار مصطلح در علم حقوق نمی داند. در این میان فرد مختار است که بین برخورداری از درآمدی که منتهی به مسکن، خوراک و پوشاک برای او می شود و انجام تعهدی که مطابق میل او نیست یکی را برگزیند.

۱-۳- اجبار در قراردادها

قراردادها با اجبار امضا نمی‌شوند. این یک ادعای قابل تکذیب است که ضعف آن در پشت واژه "قرارداد" پنهان گردیده است. اگر امری قرار است اجباری باشد معمولاً نیازی به انعقاد قرارداد که یک روال مبتنی بر توافق است ندارد. اکثر امور اجباری در بین مردم، خارج از چهارچوب های قانونی و اغلب به صورت دستورات شفاهی انجام می‌شوند. مانند گروه های خلافکار که برخی فعالیت های خود را با استفاده از اجبار در قالب ارباب و تهدید انجام می‌دهند. با این حال، گاهی شرایطی پیش می‌آید که "اجبار" در قالب یک قرارداد قانونی گنجانده می‌شود زیرا یک اجبار قانونی شده از حمایت قانون نیز برخوردار می‌گردد. مثلاً بانک ها و شهرداری ها گاه اموری را به شهروندان تحمیل می‌کنند که در قالب قرارداد تنظیم و به امضای شهروند می‌رسد. بهترین دلیل برای غیر قانونی بودن این قراردادها که شهروند به اجبار آنها را امضا می‌کند، لغو یا اصلاح پر شمار آنها در دیوان عدالت اداری است که تقریباً هر ساله شاهد آن می‌باشیم. محاسبه سود بر پایه توافق اولیه به انضمام جریمه دیرکرد در باز پرداخت تسهیلات بانکی، یک عمل غیر قانونی است که اغلب بانک ها با استناد به قراردادی که با مشتریان خود بسته اند از آنها مطالبه می‌کنند در حالیکه طبق قوانین بانکداری، این عمل غیر قانونی بوده و افزودن چنین بندی به قرارداد اخذ تسهیلات، باطل است. با این حال عموم افراد این جرایم را می‌پردازند زیرا بانک با درج آن در ذیل یک قرارداد ظاهراً عادی، به آن شکل قانونی بخشیده است و مشتری به دلیل نیاز به دریافت وام، به اجبار آن را پذیرفته است (www.iribnews.ir).

۱-۴- قرارداد الحاقی؛ اجبار یا اختیار

در قرارداد الحاقی، متن از پیش آماده شده ای که در بردارنده تعهدات طرفین، به ویژه حدود تعهدات ارائه دهنده خدمات است توسط خدمت دهنده عرضه می‌شود. طرف خواستار بهره مندی از این خدمات فقط دو انتخاب "همه یا هیچ" را پیش روی خود می‌بیند. در واقع تحقق موضوع اصلی تنها منوط به قبول کلیه شرایطی است که در قرارداد درج شده است (صاحبی، ۱۳۷۶، ص ۴۰). نمونه آن، قرارداد با اداره برق برای خرید امتیاز استفاده از برق شبکه سراسری است. اگر چه فرد می‌تواند بدون برق و با استفاده از انرژی خورشیدی چراغ خانه خود را روشن کند یا با سوخت های سنتی مانند هیزم یا نفت، خانه خود را گرم نگه دارد اما اگر بخواهد از برق شبکه استفاده نماید، باید قرارداد الحاقی مربوط به حق انشعاب را قبول و امضا نماید (FRAS, 2021, P190).

از مثال فوق می‌توان فهمید که عنصر اجبار در قرارداد الحاقی اصالتاً وجود دارد و وجود آن منطقی و برای حفظ منافع عموم ضروری است. در این نوع قرارداد غالباً اصل "همه یا هیچ" حاکم است به این معنا که یا از کل قرارداد باید صرفنظر نمود یا باید همه آن را پذیرفت، در غیر اینصورت هر گونه جرح یا تعدیلی که منجر به شخصی سازی آن قرارداد شود ممکن است یک چارچوب مبتنی بر قانون همه شمول و آیین نامه های اجرایی را بر هم زند.

۱-۵- قرارداد اکراهی

در قرارداد اکراهی بسان قرارداد الحاقی، وجود عنصر " اجبار " انکار ناپذیر است زیرا مکره می کوشد با تهدید به اضرار، قراردادی را به مکره تحمیل نماید و مکره با علم به این ضرر، چاره ای برای حفظ جان، مال، عرض خود یا بستگانش، جز قبول آن قرارداد ندارد. آشکار است که در اینجا مکره برای دفع ضرر بزرگتر، ضرر کمتر را می پذیرد (شکاری و دشتی، ۱۳۹۲، ص ۱۶). اگر پرسیده شود که آیا در چنین شرایطی نیازی به تنظیم قرارداد هست یا نه، پاسخ می دهیم که از منظر مکره، تنظیم قرارداد برای شکل قانونی بخشیدن به این قبیل داد و ستدها لازم است تا مکره نتواند پس از رفع اکراه به آسانی از تعهد خود سر باز زند.

۱-۶- قرارداد اضطراری

همان طور که می دانیم اضطرار با اکراه متفاوت است. در اکراه ضرورتی پنهان وجود دارد که مکره نمی خواهد هویدا گردد و یا نمی تواند آن را در کنترل خود قرار دهد. از این رو می پذیرد که قراردادی را علی رغم عدم تناسب بین آنچه می دهد و می گیرد، امضا نماید و قانون گذار آن قرارداد را مادام که مورد تنفیذ مکره است، نافذ می شمارد^۱. اما در قرارداد اضطراری فرض بر این است که هر دو طرف آن آشکارا به قرارداد یا معامله ای تن می دهند که در حالت غیر اضطرار پذیرفتنی نیست. روایت کشتی حاوی گندم که در حال غرق است و از کشتی دیگر درخواست کمک می کند و او شرط اقدام به نجات را خرید و تحویل گندم ها به نصف قیمت اعلام می نماید، اگرچه دور از ذهن است اما همواره معادلی در زندگی اجتماعی دارد (ابهری و فرزندگان و ظهوری، ۱۳۹۶، ص ۵۵). موضوع نجات خدمه یک وظیفه و تعهد قانونی است اما نجات گندم، خیر! در این حال اگر طرف مضطر این پیمان را قبول کند، قراردادی صحیح و قانونی شکل گرفته است که هر دو طرف ملزم به انجام مفاد آن هستند. در اینجا نه تهدیدی وجود دارد و نه ترس ناشی از آن، لذا کاملاً از قرارداد اکراهی متمایز است^۲. در قرارداد اکراهی به محض رفع اکراه، مکره می تواند با ادعای اکراهی بودن مفاد قرارداد، ابطال آن را درخواست کند. در حالی که در قرارداد اضطراری، پس از رفع اضطرار چنین امکانی وجود ندارد و قرارداد اضطراری از ابتدا صحیح و نافذ است^۳.

۱-۷- قراردادهای عادی

تاکنون دانستیم که عنصر اجبار در هر سه قرارداد الحاقی، اکراهی و اضطراری به اشکال مختلف و با شدت های متفاوت ظهور دارد. حال می خواهیم بدانیم که آیا این عنصر در قراردادهای عادی نیز قابل شناسایی است؟ قراردادی که مبنای آن بظاهر نه اجبار، نه اکراه و نه اضطرار است و در شمول قراردادهای الحاقی

^۱ ماده ۲۰۳ قانون مدنی: " اکراه موجب عدم نفوذ معامله است ... "

^۲ ماده ۲۰۸ قانون مدنی: " مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس، تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود. "

^۳ ماده ۲۰۶ قانون مدنی: " اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله ی اضطراری معتبر خواهد بود. "

نیز قرار نمی‌گیرد یک قرار عادی نامیده شود. اکثر قراردادهای مانند بیع، اجاره، قرض و امثال آنها از این دسته اند. احتمالاً پس از قراردادهای الحاقی که برای برخورداری از خدمات عمومی شهری و بیمه‌ها منعقد می‌شوند، قراردادهای عادی رایج‌ترین نوع قراردادهای هستند. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، هیچ قراردادی وجود ندارد که در آن آزادی‌های یک یا دو طرف قرارداد، مقید و محدود نشود اما این محدودیت‌ها و تحمیل‌ها برای دوام حرکت چرخ اقتصاد، استحکام روابط شغلی و انجام وظایف اجتماعی ضروری و لازم اند (اسماعیلی، ۱۳۹۹، ص ۶۲). از این رو، در نزد عقل معدّل و قضاوتگر، این میزان از تحدید، تقیید و اجبار هرگز مصداق قرارداد اجباری شمرده نمی‌شود.

۲- قرارداد اجباری اولیه و ثانویه

تاکنون ردّ پای عنصر اجبار در انواع مختلفی از قراردادهای را شناسایی کردیم و دیدیم که این موضوع مانع به رسمیت شناختن آنها از سوی نهادهای مدنی و حقوقی نمی‌گردد. با این وصف اگرچه اجبار به طور تاریخی و از نگاه روشنفکرانه، عنصری نامطلوب به نظر می‌رسد، اما عملاً از ارکان تعهدات دو جانبه‌ای است که در اغلب قراردادهای مورد تأیید قرار می‌گیرد. آنچه باعث اجتناب از اشاره صریح به این واژه می‌گردد، تبادل مضامین استبدادی با آن است. آدمی از آنچه وادار به انجام آن شود، همواره بیزاری می‌جوید از این رو طبیعی است که در تدوین یک قرارداد تا حد ممکن از کاربرد واژگانی که می‌توانند این احساس را در او برانگیزند اجتناب ورزد حال آنکه عنصر اجبار با عناوین متفاوت در تمامی و یا حداقل اغلب قراردادهای لحاظ می‌گردد و بدون آن هیچ ضمانت اجرایی برای وفای به عهد مندرج در قرارداد وجود نخواهد داشت. (امینی و صدقاتی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰)

در اینجا می‌خواهیم به قراردادهایی اشاره کنیم که بدون صراحت به اجباری بودن آنها، فایده خود را از دست می‌دهند و نام دیگری جز قرارداد اجباری بر آنها اطلاق نمی‌شود. با این ملاحظه قراردادهای اجباری را به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم می‌نماییم.

فرض کنید یک بازرگان تعداد یک میلیون دوز واکسن کووید را با اخذ مجوزات لازم و از طرق کاملاً قانونی و با ارزش غیر حمایتی و بدون سوبسید، وارد کشور متبوع خود کرده است تا در یک دوره معین و با قیمتی که حداقل ۵۰٪ سود او را تضمین کند به بازار عرضه نماید. هنوز یک هفته از وارد کردن واکسن‌ها نگذشته که بیماری کووید در آن کشور از حالت یک بیماری آندمیک^۱ خارج و همه‌گیر می‌شود و دولت به قراردادی که با او داشته، بندی را پیوست می‌کند مبنی بر اینکه بازرگان موظف است تمام انبار خود را با قیمت معین که سود آن حداکثر ۵٪ است، در اختیار شبکه توزیع در معاونت غذا و داروی وزارت بهداشت قرار دهد. در چنین وضعیتی، در صورتی که امکان تعدیل مفاد قرارداد پیش‌بینی نشده باشد، پیوست مذکور به قرارداد

^۱ آندمیک یا بیماری بومی، به وجود دائمی بیماری یا عامل بیماری‌زا در یک منطقه جغرافیایی یا گروه جمعیتی گفته می‌شود.

اولیه بدون اخذ رضایت بازرگان، مصداق تحمیل و اجبار شمرده می شود زیرا اگر بازرگان تبعیت نکند یا انبار او توسط دولت ضبط می شود و یا اجازه توزیع آن لغو می گردد. از نظر وجدان عمومی این اقدام برای نجات مردم از بیماری کشنده کووید امری ضروری است که به هر طریق ممکن باید صورت پذیرد. لذا پیوست یک بند ناسخ جزئی به قرارداد مذکور مبنی بر نسخ زمان معین، مقدار سود و نحوه توزیع، منطقی و مقبول عموم است اگرچه طرف قرارداد را وادار سازد که به جای ۵۰، به ۵ درصد سود بسنده نماید. در این حالت، بند پیوست، مصداق کامل یک اجبار است که با توجه به نقض مهم ترین رکن قرارداد یعنی "سود"، عملاً تمامی قرارداد را اجباری کرده است اما همان طور که ملاحظه می شود این اجبار پس از انعقاد قراردادی عادی و در اثنای اجرای آن (یعنی پس از وارد کردن واکسن) به آن تحمیل شده است و طرف قرارداد هیچ چاره ای جز تمکین ندارد. در اینجا اولاً یک قرارداد اجباری منعقد شده که نباید با قرارداد اکراهی اشتباه شود زیرا این نوع از قرارداد اجباری از حمایت قانون و وجدان عمومی برخوردار است اما قرارداد اکراهی قراردادی غیر نافذ و مذموم است. ثانیاً اگر چه عنصر رضا، هم در اینجا و هم در قرارداد اکراهی وجود ندارد ولی در قرارداد اجباری اصالتاً وجود رضایت شرط لازم برای صحت آن نیست. در نمونه ای دیگر، طی جنگ جهانی دوم، دولت های آلمان و بریتانیا بسیاری از صاحبان صنایع را وادار به امضای قراردادهایی کردند که در عمل خلاف آزادی سرمایه گذاری و آزادی مصرف در قراردادهای عادی بود. این دولت ها از صاحبان کارخانجات خواستند که خط تولید خود را تعطیل و فقط به ساخت تجهیزات نظامی و ما یحتاج سربازانی که در خط مقدم مشغول جنگ بودند، بپردازند (Berghahan, 2009, p100). از این رو، کارخانه ای که تا پیش از جنگ مشغول تولید اتومبیل سواری با سودی قابل توجه بود موظف به تولید کامیون حمل سرباز و تجهیزات نظامی گردید و یا کارخانه ای که فولاد ساختمانی تولید می کرد، آراجه های توپ ساخت و آنها را با حداقل سود ممکن و یا پرداخت آتی (به صورت نسبه) در اختیار ارتش قرار داد. وضعیت در سایر صنایع اعم از کشاورزی، دامپروری و درمانی نیز همین گونه بود و افراد موظف بودند که از این قراردادها تبعیت نمایند. (vergun,2020, p1)

در اینجا موضوع واکسن کووید مصداق یک قرارداد اجباری ثانویه و مورد مربوط به جنگ، شاهدهی از یک قرارداد اجباری اولیه است. با این توضیح که در مصداق اول، قرارداد ابتدایی یک قرارداد عادی بود که بعد از توافق و انجام قسمتی از مفاد آن، تغییراتی اجباری به آن ملحق گردید اما در مورد دوم، قرارداد از ابتدا به صورت اجباری منعقد شده بود. در قرارداد اجباری اولیه، هر دو طرف با علم به اینکه قهراً بندهایی عاری از سود کافی در قرارداد گنجانده شده آن را قبول و امضا می کنند. در این حالت دیگر سخنی از رضایت و قبول نیست بلکه این دو جای خود را به "انجام وظیفه اجتماعی" داده اند که تعیین کننده آن دولت و یا ارتشی در حال جنگ است. در حالیکه در قرارداد اجباری ثانویه، بدواً یک قرارداد عادی مبتنی بر قبول و رضایت شکل می گیرد اما به اقتضای رخداد امری مهم که اهمیت و ضرورت آن از منظر وجدان عمومی غیر قابل انکار است، می بایست تغییراتی به قرارداد اصلی تحمیل شود که طبیعتاً مطلوب طرف قرارداد نبوده ولی او مجبور به قبول آن است.

بنا به تعریف پیش گفته، قراردادهای اجباری را نمی‌توان در یک شرایط عادی قانونی دانست بلکه آنها صرفاً در مواقع اضطرار ملی، منطقه ای و یا جهانی مشروعیت می‌یابند. وضعیت قرمز اقتصادی، امنیتی و نظامی در هر لحظه می‌تواند در یک شهر، کشور، منطقه و یا جهان اعلام گردد. متولی تشخیص و اعلام چنین وضعیتی، عموماً دولت‌ها هستند اما ممکن است در مواردی مانند بیماری‌های پاندمیک^۱ مانند کوید، جنگ‌های گسترده یا جهانی، و یا بحران‌های مربوط به آلودگی‌های رادیواکتیو، این وظیفه را سازمان بهداشت جهانی و یا سازمان ملل عهده‌دار شوند (Posner & Rosenfield, 1977, p 90). در صورت وقوع چنین شرایطی، کلیه "قراردادهای عادی" ای که شامل ضرورت‌های اولیه و بنیادین مانند موضوعات مربوط به بقای انسان‌ها و زیرساخت‌هاست، می‌توانند تبدیل به یک قرارداد اجباری ثانویه شوند؛ به این معنا که قراردادی عادی با یک پیوست جدید، بند یا بندهایی از آن به طور دائم یا موقت، تعلیق، تشدید یا تبدیل شوند. در این حالت سایر بندهای آن قرارداد کما فی السابق به قوت خود باقی خواهند ماند اما وظایف حداقل یکی از طرفین قرارداد دشوارتر، پرخطرتر و احتمالاً کم سودتر از قبل خواهد گردید. بنابراین، قرارداد اولیه همچنان پا برجا خواهد ماند اما بندهایی از آن به اجبار تغییر می‌کند. اعمال و الحاق این قبیل تغییرات بسیار مناسب‌تر از حالتی است که طرف قاهر مانند یک دولت، قراردادی قانونی را ملغی کرده و اقدام به تنظیم قراردادی جدید نماید زیرا با فرض اینکه طرف دیگر، قسمتی از وظایف خود را طبق قرارداد اولیه انجام داده باشد، این امر عملاً مانع از الغای قرارداد اولیه می‌گردد.

۲-۲- رفع اجبار با رفع ضرورت

اعلام اضطرار عمومی بندرت رخ می‌دهد و در صورت وقوع، ممکن است ماه‌ها و یا چند سال به طول انجامد. با پایان یافتن این شرایط، اجبارهای ناشی از آن نیز لغو می‌گردد که در این صورت قراردادهای اجباری نیز خود به خود لغو می‌شوند و چنانچه دولت یا ارتش بر ادامه آن اصرار ورزد، طرف مجبور حق دارد علیه آنها اقامه دعوا نموده و از محاکم درخواست تعدیل، لغو کلی و یا حذف بندهای اجباری آن را نماید. اگر قانون در این امر سکوت اختیار کند، متعهد علیه یا خود رأساً از طریق راه‌های مختلف به جبران مافات اقدام می‌نماید و یا زیر فشار آن پایمال می‌گردد. نمونه ناگوار این اتفاق، پس از به قدرت رسیدن حزب نازی به رهبری هیتلر در آلمان رخ داد زیرا وقتی تلاش مردم و دولت برای تعدیل قرارداد و رسای از مجاری قانونی به جایی نرسید، آلمان برای اعاده حیثیت و سرزمین‌های از دست رفته خود، عملاً وارد جنگی بزرگ و خانمان سوز گردید. (مرادی، ۱۳۹۸، ص ۲۲)

۲-۳- فواید قراردادهای اجباری

مهم‌ترین عاملی که تحقق یک قرارداد اجباری را توجیه می‌کند وقوع اضطرار عمومی است که طی آن دولت‌ها از طریق انعقاد این گونه قراردادهای، بر اساس سلسله تعهداتی دو جانبه، طرف مقابل را ضمن برخورداری از مزایایی حداقلی، موظف به انجام اموری می‌نمایند که در شرایط عادی، افراد از قبول آنها سر

^۱ پاندمی به شیوع یک بیماری جدید در سراسر جهان گفته می‌شود که عده زیادی را درگیر می‌کند.

باز می زنند اما انجام آنها در هنگام اضطرار به اندازه ای ضرورت می یابد که با فرض وجود استطاعت برای انجام آن، می توان آنها را به طرف مقابل تحمیل و اجبار نمود. بدیهی است شکل مدنی این اجبار، یک قالب قراردادی است که مبنای حقوقی داشته و مبتنی بر احترام لازم به حقوق افراد است. در قرارداد اجباری، دولت، فرد یا گروه معینی را مجبور می سازد که با حفظ ارکان یک قرارداد مانند موضوع و ارزش آن، تعهداتی را ایفا کنند که نتیجه آن به نفع عامه مردم یا گروه مشخصی از مردم است که عامه، رعایت احوال آنها را می پسندند و از دولت های خود مطالبه می نمایند. نمونه ی این امر، الزام یک شرکت داروسازی به تولید انسولین برای مبتلایان به دیابت در بحران کمبود انسولین است تا شرکت مذکور طی یک قرارداد با حداقل سود ممکن و در زمانی کوتاه اقدام به تولید آن نماید. این موضوع اگرچه برای عموم مردم نیست اما مورد تأیید آنها بوده و از این رو، اجبار مورد بحث را حمایت و تحسین می نمایند. (Paterson, 1943, p740)

۲-۴- قراردادهای اجباری شبه عادی

قراردادهای اجباری شبه عادی، قراردادهایی هستند که در شرایط غیراضطرار عمومی منعقد می گردند و در پوشش قراردادی عادی عملاً اموری نامتناسب با موضوع قرارداد را به طرف مقابل تحمیل می کنند. بر این اساس، وضع شرایط و مفاد سخت در یک قرارداد عادی می تواند نوعی اجبار تلقی شود که مشخصه آن وجود تهدید ثبات به شرحی است که در مثال ذکر شده در سطور بعدی آمده است. شرط پایه برای انعقاد هر قرارداد عادی این است که بندهای اصلی آن که شامل موضوع قرارداد، ارزش قرارداد، زمان اجرای آن، شرایط فسخ، خسارات تنبیهی و جبران خسارات ناشی از قصور یا تقصیر است، متناسب با موضوع و ارزش قرارداد باشند. هرگاه کارفرما در شرایط عادی به طور اولیه (هنگام عقد قرارداد) و یا ثانویه (پس از عقد قرارداد) طرف خود را ملزم به قبول شرایطی دشوار کند بدون آن که برای آن ما به ازایی مناسب ارائه دهد و فرد به دلایل موجهی مانند "تهدید ثبات" نتواند از آن قرارداد چشم پوشی نماید، در این حالت قرارداد موصوف را اجباری شبه عادی می نامیم.

صاحب کارخانه بزرگ تایر سازی در یک شهر کوچک که پس از سالها کسب موفقیت، به واسطه ی سیاست غلط دولت در صدور بی رویه مجوز واردات تایر از چین در حال ورشکستگی است، سه ماه است که از پرداخت حقوق کارگران خود عاجز مانده و در همین حال بانک و تأمین کنندگان مواد اولیه، او را در پرداخت دیونش تحت فشار گذاشته اند، ناگهان به دلیل اعمال تحریم علیه کشور، واردات تایر محدود و گران تر از معمول شده و ناوگان حمل و نقل نیاز به تعویض تایرهای مستهلک خود دارد. در این وضعیت وزارت صمت به او پیشنهاد انعقاد یک قرارداد با ارزشی کمتر از قیمت تمام شده می دهد. او می داند که پذیرش این قرارداد اگر چه مشکلات فعلی اش را رفع می کند ولی به مرور زمان بر حجم آنها می افزاید. سرانجام او برای فرار از آنچه ثبات اقتصادی و اعتباری او را تهدید می کند، مجبور می شود که بند مربوط به قیمت را بپذیرد تا از بحران بانک و طلبکاران و بویژه بحران کارگری در شهری کوچک که می تواند برای

صاحب کارخانه تبعات سیاسی و امنیتی در پی داشته باشد، جلوگیری نماید. در اینجا عملاً یک قرارداد اجباری در پوشش قراردادی عادی به او تحمیل شده است. آیا او حق دارد پس از امضای قرارداد و دریافت پیش پرداخت، قبل از تحویل تایرها به وزارت صمت، مطالبه قیمت تمام شده به علاوه یک سود منصفانه را از طریق "دادخواست تعدیل" با جلب نظر کارشناس بنماید؟ اگر قبول کنیم که این قرارداد عملاً اجباری بوده و دولت قیمت را به او تحمیل کرده است، در این صورت او می تواند به حمایت قوه قضاییه از خواسته خود دلگرم باشد و گر نه، با تمسک به قاعده عدم لزوم رعایت انصاف در قراردادها، خواسته او رد می گردد.

۲-۵- فساد بر انگیزی در قراردادهای اجباری شبه عادی

قراردادهای اجباری شبه عادی غالباً زمینه ساز فسادهای مالی اند. وضع شرایط سخت و درج مفادی فراتر از انتظارات معقول و متعارف بهترین بستر برای ایجاد رانت سازی و رانت خواری است. معمولاً هنگامی که برای یک پروژه دولتی، یا دولتی- خصوصی (خُصولتی) شرایطی دشوار و ضمانت‌هایی سنگین لحاظ می شود، منظور وارد کردن افراد خاصی به آن پروژه است که از قبل نسبت به عدم رعایت آن شرایط و یا ادای آن ضمانت‌ها آسوده خاطر گشته اند. وجود چنین شرایطی همواره باعث می گردد که بسیاری از پیمانکاران بزرگ و ذی صلاح به نفع پیمانکاران کم صلاحیت ولی برخوردار از رانت‌های سیاسی یا اقتصادی عقب نشینی کنند. پیمانکاران بزرگ و واجد صلاحیت می دانند که درج چنین شرایطی صرفاً به دلیل خارج کردن آنها از موقعیت یک مناقصه یا مزایده بزرگ است زیرا اگر آنها در این قراردادها حاضر شوند، به هر ترتیب بابت هر تقصیری که لاجرم در هر پروژه عظیمی به کرات رخ می دهد، آنقدر تحت فشار قرار می گیرند که عملاً نه تنها پروژه بصره نخواهد بود، بلکه ضرر ده می گردد. در عوض، پیمانکاران رانتهی که براحتی قراردادهای دشوار و پر شروط را می پذیرند، می دانند که به دلیل روابط پنهانی ناشی از رانت، هرگز در مقام مطالبه خسارات قرار نمی گیرند زیرا کسی در پی اثبات و اخذ خسارت از آنها نیست. آنها توجیه اند که هرگاه درخواست تعدیل ارزش قرارداد را ارائه دهند با آن موافقت می شود. اما اگر پیمانکار غیر رانتهی باشد، این موضوع کاملاً متفاوت است و در این حالت، بر مطالبه خسارت اصرار و با هرگونه درخواست در تعدیل ارزش قرارداد مخالفت می شود. به عبارتی دیگر، هرگاه پیمانکار صالح بخواهد این قرارداد را امضاء کند باید از روی اجباری مانند آنچه برای کارخانه تایر سازی بیان شد یعنی وجود "تهدید ثبات" شرایط تحمیل شده را بپذیرد.

۳- حدود اجبار

همان طور که گفته شد "اجبار" تا حدی که لازمه انجام یک تعهد است، در هر عقدی وجود دارد. در عقد نکاح دائم، پرداخت نفقه توسط زوج یک اجبار است^۱ که در عرف و قانون پذیرفته شده است. حال اگر در قالب شرط ضمن عقد، زوج در صورت وقوع طلاق مکلف به پرداخت نیمی از آنچه به دست آورده به زوجه شود، آیا این یک قرارداد اجباری شبه عادی مستقل است؟

^۱ ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی: "در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است."

به نظر می رسد عقد نکاح و عقد تقسیم دارایی، هر دو قراردادهایی مستقل اند که امروزه با یکدیگر تلازم عرفی پیدا کرده اند به گونه ای که در برخی موارد عقد به شرط قبول تقسیم اموال، و قبول تقسیم اموال به شرط عقد پذیرفته می شود. مادام که پذیرش تنصیف دارایی، شرط عقد نکاح نباشد و زوج برای رسیدن به زوجه مجبور به قبول آن نباشد، این شرط غیر اجباری است اما هرگاه اجباری گردد، به منزله آن است که تقسیم مال " شرط تحقق عقد نکاح " است. در این صورت به واسطه یک شرط اجباری که بدون قبول آن عقد نکاح توسط زوجه ایجاب نمی شود، عملاً یک قرارداد اجباری شبه عادی شکل گرفته است. با فرض دارا بودن تمام صلاحیت های زوجیت برای زوج، نباید عدم قبول شرط تقسیم اموال بعد از طلاق، مانع از عقد نکاح گردد. نکته قابل توجه این است که درج چنین شرطی تا چند دهه پیش می توانست یک اجبار مذموم تلقی شود اما هم اکنون فاطمه حقوق دانان و عقلای جامعه از آن حمایت می کنند. پس می توان گفت که بنا به توسعه آگاهی عمومی و افزایش ظرفیت های اجتماعی، ممکن است سطحی از اجبار که قبلاً غیر مقبول بوده، تبدیل به یک اجبار مقبول گردد اگرچه ممکن است در این اجبار سوء استفاده هایی توسط برخی از زوجات که با قصد تصاحب اموال وارد رابطه زوجیت می شوند رخ دهد با این حال، این امر در حال حاضر پذیرفته شده و مرسوم است.

۴- بررسی احکام وضعی قراردادهای اکراهی، اضطراری و اجباری

حکم وضعی درباره قراردادهای اکراهی، اضطراری و اجباری چیست؟ حکم وضعی قراردادهای اکراهی وفق ماده ۲۰۳ قانون مدنی عدم نفوذ است که اگر مکره پس از رفع اکراه آن را اجازه کند، طبق ماده ۲۰۹ قانون مذکور صحیح و در صورت رد، باطل قلمداد می شود. این در حالی است که قانون مدنی در ماده ۲۰۶ صراحتاً به صحت قراردادهای اضطراری تأکید ورزیده است. اما حکم وضعی قراردادهای اجباری به شرحی که در این مقاله احصاء شدند، از قرار ذیل است:

۱- قراردادهای اجباری اولیه و ثانویه که فقط به اقتضای وجود ضرورت های ملی و فراملی تحقق می یابند، عقلاً صحیح قلمداد می شوند زیرا همان طور که ملاحظه شد اجبار در آنها مورد تأیید وجدان عمومی و خردمندان جامعه است و مطابق قواعد فقهی " کُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمٌ بِالشَّرْعِ " و " لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ " می توان قائل به صحت آن شد اگرچه بدو در منطقه الفراغ احکام شرعی قرار گرفته باشد. بدیهی است موضوعاتی که در منطقه الفراغ قرار می گیرند، قابل اجتهادند. بر این اساس مادام که طرف مجبور در وضعیت "لاضرر" است، اگر چه هیچ منفعتی نصیبش نشود، موظف است اجباری را که اولاً در شرایط بحران عمومی و ثانیاً به نفع عموم مردم بر او تحمیل شده است، بپذیرد.

۲- قراردادهای اجباری شبه عادی مادام که جنبه اجبار آن توسط شخص مجبور افشا و اثبات نشده و مافات ناشی از آن مورد مطالبه قرار نگرفته باشد، مطابق "اصل صحت" صحیح است اما به محض مطالبه و اثبات

حقوق تضییع شده، از جنبه قضایی لازم‌التعدیل است که در علم حقوق از آن تحت عنوان "تعدیل قضایی" یاد می‌شود.^۱

نتیجه‌گیری

همواره قراردادهایی وجود دارند که نه مصداق قرارداد اکراهی، نه الحاقی و نه اضطراری اند بلکه نوع چهارمی از قراردادها هستند که تحت عنوان قراردادهای اجباری مورد بررسی قرار می‌گیرند و به دو قسم تقسیم می‌شوند. قسم اول؛ قرارداد اجباری اولیه و ثانویه اند که در صورت وجود ضرورت‌های ملی و فرا ملی، اگر بر پایه رعایت احوال عامه و مصالح عموم منعقد شوند، امری مشروع، قانونی و گاه ضروری اند. قسم دوم، قراردادهای اجباری شبه عادی می‌باشند که با درج بندهایی نامتوازن و نامتناسب، به منظور جلب منافع گروهی خاص و ایجاد رانت‌های پنهان، در پوشش قراردادهای عادی قرار گرفته‌اند.

امضای یک قرارداد زمانی می‌تواند نشانه رضایت از آن قلمداد شود که بندهای خارج از عرف در آن وجود نداشته باشد و یا اگر وجود دارد، ارزش آنها به نحو آشکاری در همان قرارداد بدرستی پیش‌بینی شده باشد به طوری که وقتی مورد قضاوت قرار می‌گیرد شک به وجود مفسده یا تحمیل شرایط را بر نیانگیزد زیرا هیچ عقل سلیمی با اراده خود، خویش را به مهلکه نمی‌افکند (و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكه)^۲. از سوی دیگر، امضای یک قرارداد که واجد بندهای نامتوازن بین تعهد و بهای آن است، نشانه وجود استیصال و یا تهدید ثبات است.

تعیین معیار برای تشخیص اجبارهای منطقی از اجبارهای مفسده‌آمیز، امری سهل و ممتنع است. سهل است زیرا به محض ملاحظه نخستین رگه‌های آن، می‌توان با به دست گرفتن یک رشته، تمام نسج آن را گسست تا به سر نخ‌ها رسید که این امر وظیفه سازمان‌های بازرسی را آسان می‌نماید. و ممتنع است زیرا در پوشش توافق که امری مباح است، پنهان می‌گردد و مادام که طرف مجبور، حق خواهی و تظلم ننماید قابل کشف نیست. در این مواقع به شرط آن که قوه قضاییه، دادستان، بازرسان و سازمان بازرسی کل کشور، کارشناسان و به ویژه روزنامه‌نگاران مستقل و میهن‌دوست نسبت به این امور آگاه شوند، یافتن فساد کار آسانی است. برعکس، مواردی نیز وجود دارند که در تاریکی مطلق و تحت پوشش توافق‌هایی صورت می‌گیرند که براحتی افشا نمی‌شوند در حالیکه برخی بندهای اجباری در آن توافقات که عملاً ناقض حقوق افراد یا پیمان

^۱ تعدیل قضایی از دیدگاه دکتر کاتوزیان به موردی اطلاق می‌شود که دادرسی در راستای جلوگیری از بی‌عدالتی و ضرر یکی از دو طرف، مفاد قرارداد را تعدیل و مناسب با شرایط می‌سازد. مانند آن که حادثه‌ای پیش‌بینی نشده که اجرای تعهد را محال نمی‌کند اما آن را به غایت دشوار می‌سازد و تعادل مطلوب در عوض را بر هم می‌زند. لذا تعدیل قضایی توسط قاضی لازم است تا تعهد هنگفت را به اندازه معقولی تعدیل سازد. (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص ۲۱)

^۲ آیه ۱۹۵ سوره بقره: "خود را با دست خود به هلاکت نیاکنید."

کاران باصلاحیت اند صرفاً به نفع فرد یا گروهی خاص درج شده اند تا به واسطه وجود آن بندهای طلایی، از منافی ویژه برخوردار شوند. امری که رهبر ایران، بدرستی نام " ویژه خواری " ^۱ بر آن نهاد.

منابع:

الف) فارسی

۱- قرآن کریم

۲- قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴

۳- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۴- شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). حقوق مدنی؛ اصول قراردادها و تعهدات، جلد دوم، تهران: نشر حقوق دان.

۵- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، تهران: نشر گنج دانش.

۶- صاحبی، مهدی (۱۳۷۶). تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، تهران: نشر ققنوس.

^۱ سخنرانی مقام رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد در ۱۳۸۴/۵/۱۲

- ۷- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). قواعد عمومی قراردادها، جلد سوم، تهران: نشر گنج دانش
- ۸- شکاری، روشن علی؛ دشتی، محمدرضا (۱۳۹۲). «نقدی بر نظریه کاشفیت رضای متأخر مکره»، مجله آموزه های فقه مدنی، شماره ۷، ص ۱۶.
- ۹- ابهری، حمید؛ فرزنانگان، محمد؛ ظهوری، سمیه (۱۳۹۶). «بررسی فقهی و حقوقی مفهوم و شرایط اضطرار و تأثیر آن در مسئولیت مدنی»، مجله پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۵۰، ص ۵۵.
- ۱۰- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۹). «محدودیت های آزادی قراردادی از حیث نحوه تشکیل قراردادها»، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲۲، ص ۶۲.
- ۱۱- امینی، منصور؛ صداقتی، علی (۱۳۹۰). «قراردادهای اجباری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۵، ص ۲۱۰.
- ۱۲- مرادی، جمال (۱۳۹۸). «نگاهی به انعقاد عهدنامه ورسای و تبعات آن»، نشریه آفاق علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۳۳، ص ۲۲.

ب) انگلیسی

- 13- Berghahn, Volker R, Europe in the Era of Two world wars, Princeton university press, 2009.
- 14-FRAS, Mariusz, compulsory insurance contract in private international law, original scientific paper, 2021, Vol.23, No.3. p190.
- 15-Richard A. Posner and Andrew M. Rosenfield, Impossibility and Related Doctrines in Contract Law: An Economic Analysis, pub: The University of Chicago Press, 1977, Vol.6, No.1. p90.
- 16-Paterson, Edwin W, Compulsory contracts in the crystal ball, Columbia Law Review Association, Inc. Jul 1943, Vol.43, No.5. p740.
- 17- Vergun, David, during world war ll Industries Transitioned Form Peacetime to Wartime Production, U.S. Department of Defense, March 2020.

ج) سایت

18- <http://www.iribnews.ir>